



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 3. Autumn 2023

Received date: 2023.03.14

Acceptance date: 2023.10.14



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.3.5.2

Problematize of political thinking in the Middle East with an emphasis on Iran

Ali Akbar Alikhani¹



Abstract

Usually, sociopolitical changes in the Middle East are the result of the factual or erroneous thinking of thinkers and experts. Among the characteristics of thought in a specific meaning is that it has "normative and prescriptive" approaches and seeks to "solve issues and problems" or "progress" societies. One of the ways to understand the causes of problems and issues in the Middle East countries, including Iran, is to recognize the difficulties and problems of thinking. The problems of thinking in Middle East countries are multifaceted and complex. The issue and purpose of this article is to understand the difficulties and problems of thinking in Middle East countries. The main question of the article is that thoughts and thinking in Iran and similar Middle Eastern countries have what difficulties and problems related to thinkers. The article first explains the specific meaning of thought and thinking and its types and applications. Then three categories of difficulties and problems of thinking in Middle Eastern countries with an emphasis on Iran are discussed. The findings of the research reveals that political thinking in these countries suffer from three categories of problems and damages: First problems caused by the eclectic structure of thoughts, second, the problems directed to the type of attitude towards sociopolitical phenomena, and the problems arising from the cultural foundations of Middle Eastern societies.

Keywords: Middle East, Thinking, Problematizing of Thoughts, Political Thought.

1 - Associate Professor, University of Tehran, Tehran, Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۳، پیاپی (۱۱۳)، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۲

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۳,۵,۲

نوع مقاله: پژوهشی

آسیب‌شناسی اندیشه‌ورزی سیاسی در خاورمیانه با تأکید بر ایران

علی اکبر علیخانی^۱



چکیده

معمولاً تحولات سیاسی - اجتماعی کشورهای خاورمیانه نتیجه نوع اندیشه‌ورزی و اندیشه‌پردازی درست یا نادرست متفکران و متخصصان در این کشورها است. از جمله ویژگی‌های اندیشه به معنای خاص این است که دارای رویکردهای «هنجاری و تجویزی» است و در پی «حل مسائل و مشکلات» یا «پیشرفت» جوامع است. یکی از راه‌های فهم علل مشکلات و مسائل کشورهای خاورمیانه و از جمله ایران، شناخت آسیب‌های اندیشه‌ورزی است و البته مشکلات اندیشگی در این کشورها چند وجهی و پیچیده است. مسئله و هدف این مقاله، شناخت آفات و آسیب‌های اندیشه‌ورزی در کشورهای خاورمیانه با تأکید بر ایران است. پرسش اصلی این است که اندیشه و اندیشه‌ورزی در ایران و برخی کشورهای مشابه در خاورمیانه، دارای چه آفات و آسیب‌هایی با محوریت اندیشمندان است؟ مقاله ابتدا به تبیین مفاهیم اندیشه و اندیشه‌ورزی، انواع و کارویژه آن پرداخته است، در ادامه سه دسته از آسیب‌های اندیشه‌ورزی در کشورهای خاورمیانه با تأکید بر ایران معرفی شده‌اند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد این کشورها در حوزه اندیشه و اندیشه‌ورزی به معنای تخصصی دچار سه دسته از آفات و آسیب‌ها هستند؛ نخست آسیب‌های ناشی از ساختار التقاطی اندیشه‌ها، دوم آسیب‌های ناشی از نوع اندیشه‌ورزی و نگرش به پدیده‌های سیاسی اجتماعی و سوم آسیب‌های نشأت گرفته از بنیان‌های فرهنگی این جوامع. واژگان کلیدی: خاورمیانه، اندیشه‌ورزی، آسیب‌شناسی اندیشه، اندیشه سیاسی.

مقدمه

مقصود از اندیشه و اندیشه‌ورزی در این مقاله یک فرایند علمی و تخصصی عالمانه با روش‌های خاص خود است که دارای رویکردهای «هنجاری و تجویزی» است و «حل مسائل و مشکلات» یا «پیشرفت» جوامع را دنبال می‌کند که با اندیشه‌ورزی رسانه‌ای یا فعالیت‌های مدنی تفاوت دارد. اندیشه‌ها را می‌توان با یک رویکرد تاریخی به سه دسته کلی «اندیشه‌های شخصیت‌های مقدس»، «اندیشه‌های دوره قدیم» و «اندیشه‌های دوره جدید» تقسیم کرد. «دوره قدیم» قبل از آشنایی و مواجهه مسلمانان با تجدد یا مدرنیته را شامل می‌شود و «دوره جدید» را به پس از این آشنایی و مواجهه اطلاق می‌کنیم (در خصوص منطق تقسیم‌بندی دوره جدید ر.ک: علیخانی، ۱۴۰۰: ۲۵) که جهان اسلام از یک رخوت و خواب تمدنی چندصد ساله با نشتر دردناک غرب بیدار شد (ر.ک: علیخانی، ۱۳۸۴: ۱۴-۱۷). از این زمان به بعد ایران و کشورهای اسلامی معرکه آراء و اندیشه‌های متفاوت و گاهی متضاد و متناقض است و همین دوره اخیر موضوع بحث مقاله است.

تقریباً تمام تحولاتی که در اغلب کشورهای خاورمیانه رخ می‌دهد نتیجه اندیشه‌ورزی درست یا نادرست یا اساساً عدم اندیشه‌ورزی است. یکی از راه‌های فهم علل مشکلات و مسائل کشورهای اسلامی و از جمله ایران، شناخت آسیب‌های اندیشه‌ورزی در این کشورها است. آسیب‌شناسی اندیشه‌ورزی می‌تواند از منظرهای مختلف سیاسی، اداری، سیاست‌گذاری، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... بحث و تحلیل شود و یا به طور خاص بر هر کدام از اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی، حقوقی، فقهی، تربیتی، هنری و... متمرکز گردد. در این مقاله فقط آسیب‌های مربوط به اندیشمندان یا با محوریت آنها در دوره جدید بحث می‌شود. بنابراین مسئله این است که نمی‌دانیم اندیشه‌ورزی در ایران و کشورهای خاورمیانه دچار چه آفات و آسیب‌هایی با محوریت اندیشه‌ورزان است که یا برخی از این کشورها را در پاره‌ای از موارد به بیراهه می‌برد، یا در ارائه راهکارهای مناسب برای حل مشکلات و مسائل ناتوان است، یا نمی‌تواند راه‌هایی برای رشد و توسعه و پیشرفت ارائه دهد. بر این اساس پرسش اصلی این است که اندیشه و اندیشه‌ورزی در ایران و کشورهای خاورمیانه دارای چه آفات و آسیب‌هایی با محوریت اندیشمندان است؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله در چهار بخش سامان یافته است؛ ابتدا به تبیین معنای اندیشه و اندیشه‌ورزی، انواع و کارویژه آن پرداخته‌ایم. در بخش دوم آسیب‌های ناشی از ساختار التقاطی اندیشه‌ها بحث شده است. بخش سوم به آسیب‌های معطوف به نوع نگرش به پدیده‌های سیاسی اجتماعی می‌پردازد. در بخش آخر مقاله آسیب‌های نشأت گرفته از

بنیان‌های فرهنگی جوامع اسلامی بحث می‌شود. نگارنده کوشش نموده تا آسیب‌ها را به ترتیب اهمیت و میزان تأثیرگذاری آنها مطرح کند، با این حال هر اندیشه‌ای به طور یکجا واجد تمام این آسیب نیست، بلکه اندیشه‌های سیاسی از در دو وجه کمی و کیفی، از اندک تا بسیار دارای برخی از این آسیب‌ها هستند. به میزانی که اندیشه دچار آسیب است به همان میزان از اتقان و کارایی آن کاسته می‌شود. روش این تحقیق «مشاهده استقرایی» اندیشه‌های سیاسی و سپس تطبیق آن بر لایه اول مرحله پیشا اندیشه‌شناسی در «روش تحقیق لایه‌ای در اندیشه پژوهی» بوده است (ر.ک: علیخانی ۱۴۰۱: ۸۰-۷۵).

پیشینه پژوهش

جستجوهای نگارنده نشان می‌دهد آثار بسیاری در باب نقد یا آسیب‌شناسی اندیشه‌های گوناگون منتشر شده است، مثلاً آثاری به نقد یا آسیب‌شناسی اندیشه‌های مارکسیستی، لیبرالیستی یا اندیشه‌های متفکران خاصی پرداخته‌اند اما به طور خاص در باب آسیب‌شناسی اندیشه‌ورزی و اندیشه‌پردازی، که نزدیک به مقاله حاضر باشد، آثار انگشت شماری وجود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها «موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی در میان اصحاب جامعه‌شناسی ایران» (ر.ک: بیانی، ۱۳۹۹: ۹۱-۱۱۲) است. نویسنده پس از طرح مباحث نظری و دسته‌بندی استادان جامعه‌شناسی در ایران، پنج مانع کلی را برای اندیشه‌ورزی در حوزه جامعه‌شناسی برمی‌شمارد که عبارت هستند از: روزمرگی، نبود اندیشه مسئله محور، خودداری از تحلیل نظری، ضعف در زمینه نقد تولیدات علمی حوزه جامعه‌شناسی و ارجاع به منابع به مثابه فضیلت. البته ذیل هر کدام از موارد فوق تقسیم‌بندی‌های جزئی‌تر دارد و به تبیین دلایل و شواهد پرداخته است. از دیگر منابع نزدیک به این موضوع دو مقاله مشابهی است که محمد رحیم عیوضی نگاشته است، وی تلاش کرده بسترهای اندیشه‌ورزی را در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر نشان دهد و اندیشه‌ورزی در دو حوزه فوق را متأثر از رویکرد انتقادی مارکسیستی، رویکرد انتقادی علمی - ژورنالیستی و رویکرد اثبات‌گرایی علم‌گرایانه می‌داند. وی در ادامه به برخی آشفتگی‌های مفهومی در مفاهیم «فلسفه سیاسی»، «اندیشه سیاسی»، «نظریه سیاسی» و... در آثار نویسندگان ایرانی اشاره می‌کند

(عیوضی، ۱۳۸۹: ۲۴۰-۲۲۷؛ عیوضی، ۱۳۸۷: ۱۲-۱). مقاله دیگری بحران عقلانیت را از جمله مهم‌ترین مشکلات در اندیشه‌ورزی معاصر مسلمانان می‌داند (قریشی، ۱۳۸۶: ۱۳۴-۱۰۹).

مفهوم‌شناسی اندیشه و اندیشه‌ورزی

۱- معنای اندیشه

اندیشه در عرف علمی که موضوع بحث ما هست، تعریف و حدود و ثغور خاص خودش را دارد. مباحثی در باب چیستی و تعریف اندیشه مطرح شده که برخی با تعریف نگارنده از اندیشه تفاوت دارد، به این تعاریف نمی‌پردازیم (برای مطالعه درباره این تعاریف ر.ک: اشتراوس، ۱۳۷۳: ۵؛ بشیریه، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۷، ج ۱؛ رجایی، ۱۳۷۵: ۱۴-۱۵؛ پارتیج، ۱۳۷۴: ۶۹-۷۴؛ عمیدزنجانی، ۱۳۷۴: ۲۸) و مباحث خود را مطرح می‌کنیم. «اندیشه» امری متفاوت از «اندیشیدن» است. برای «اندیشه در عرف علمی» می‌توان دو تعریف عام و خاص ارائه کرد، در معنای عام: «اندیشه عبارت است از نتیجه و دستاورد کلنجارهای فکری اندیشمندان برای حل مسائل و پاسخ به پرسش‌های جامعه خود در موضوع مربوطه». بنابراین اندیشه در معنای عام عرف علمی، نتیجه، ماحصل و محصول «اندیشیدن» و «اندیشه‌ورزی» است و دو مفهوم اخیر را می‌توان به یک معنی گرفت. «ماحصل و نتیجه اندیشیدن» ممکن است در قالب‌هایی مثل نظریه، نظام فلسفی، ایدئولوژی و... یا در قالب متون تخصصی، متون ادبی و انواع قالب‌های هنری ارائه شود؛ اساساً هر گونه دانش و نوآوری محصول اندیشیدن و اندیشه متفکران است. اما «معنای خاص اندیشه» در عرف علمی، جزئی‌تر، دقیق‌تر، تخصصی‌تر و هدفمندتر است. وقتی از مفاهیمی مثل اندیشه‌های سیاسی، حقوقی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، مدیریتی، تربیتی، روان‌شناختی، اقتصادی و... سخن به میان می‌آوریم مقصود نوع خاصی از متون و نوشته‌های علمی است که با سایر متون علمی تفاوت و تمایز دارد. گاهی نیز اندیشه‌های متفکران در موضوعات خاص‌تر بحث می‌شود مثل اندیشه‌های فمینیستی، عدالت‌طلبانه، برابری خواهانه، صلح‌جویانه، خشونت‌آمیز، پیشرفت‌گرا، سینمایی و مواردی از این قبیل. اندیشه به معنای خاص نوعی بحث علمی و تخصصی یا یک رویکرد و جهت‌گیری در قالب آثار علمی، ادبی و هنری است که دارای ویژگی‌ها یا شاخص‌های - عمدتاً - کارکردی زیر است:

۱- مشکلات، مسئله‌ها و بحران‌های جاری جامعه - در حوزه تخصصی هر اندیشه‌ای - محور آن است.

۲- مباحث صبغه و رویکرد هنجاری، تجویزی و حل مسئله دارند.

- ۳- به علل و ریشه‌های مشکلات، عقب‌ماندگی و انحطاط در موضوع مورد بحث می‌پردازد.
 - ۴- برای حل مسائل راه‌حل و راهکار می‌دهد، اعم از اینکه راه‌حل‌ها کوتاه مدت، میان مدت، یا بلند مدت باشند یا در قالب توصیه، راهبرد، الگو و موارد مشابه ارائه شوند.
 - ۵- به تجویز و ارائه راهکار برای رشد، توسعه و پیشرفت در حوزه مربوطه می‌پردازد.
 - ۶- در یک نظام معرفتی کلان‌تر ریشه دارد.
 - ۷- در قالب استانداردهای علمی مطرح می‌شود.
 - ۸- با شاخص‌ها و معیارهای علمی و پژوهشی قابل سنجش، ارزیابی و رد یا اثبات است.
- با توجه به مباحث فوق، نگارنده اندیشه به معنای خاص در عرف علمی را چنین تعریف می‌کند: «اندیشه عبارت است از مباحث کمابیش منسجم برآمده از یک نظام معرفتی که با رویکردهای هنجاری، تجویزی، تبیینی، تفسیری و سنجشی به مسئله‌ها و موضوعات حوزه تخصصی مربوطه می‌پردازد و دغدغه اصلی آن حل مسائل یا پیشرفت در یکی از حوزه‌های تخصصی انسانی و اجتماعی است».
- بنابراین:
- «موضوع» کلی اندیشه، مسائل و مشکلات جامعه، کارآمدی نظام سیاسی و اجتماعی، پیشرفت و رشد کشور در هر زمان و مکان و موضوع؛ بر اساس علوم ذی‌ربط روز و تجربه‌های جوامع موفق است.
 - «هدف» یا کارویژه اندیشه، ارائه راهکار برای سیاست‌گذاری، تعیین استراتژی و برنامه‌ریزی در جهت حل مسائل، کاهش مشکلات و حرکت به سمت رشد و پیشرفت در حد ممکن و مقدور در حوزه‌های مربوطه است.
 - «مخاطبان» مباحث اندیشه، حاکمان، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران، مدیران، فعالان سیاسی اجتماعی، پژوهشگران و اندیشمندان ذی‌ربط هستند.
 - «نوع بحث» در اندیشه، هنجاری، تجویزی، تبیینی، کاربردی و سنجشی معطوف به حل مسئله در قالب گفتمان‌های جامعه در هر زمان و مکان و شرایط است.
 - «سنخ مسئله‌ها و سؤالات» در اندیشه، پرسش از چرایی و چگونگی مسائل، مشکلات، عقب‌ماندگی‌ها و بحران‌های جامعه در حوزه مورد بحث، و ارائه مناسب‌ترین راهکارها در هر زمان، مکان و شرایط است.

۲- اندیشه‌ورزی

اینکه اساساً چرا انسان می‌اندیشد موضوع بحث ما نیست (برای مطالعه درباره این بحث ر.ک: تیندر، ۱۳۷۴: ۳-۱۴)، اما «اندیشیدن» یا «اندیشه‌ورزی» فرایندی فکری توسط متخصصان و صاحب‌نظران در یک حوزه یا یک موضوع خاص است که به «خَلْق اندیشه» منجر می‌شود. بنابراین اندیشیدن یا اندیشه‌ورزی را می‌توان چنین تعریف کرد: «اندیشه‌ورزی یک فرایند کلنجاری ذهنی هدفمند، مستمر، و تا حدی منظم و روشمند، برای حل مسئله‌ای یا رسیدن به هدفی است». اندیشه‌ورزی یک مفهوم کلی است که به‌عنوان «فرایند ذهنی کلنجاری» می‌تواند ماحصل و فرآورده‌های متعددی داشته باشد. تمام نوآوری‌ها و آثار علمی و معرفتی اعم از نظریه، مکتب فلسفی، آثار ادبی، آثار هنری و... نتیجه اندیشه‌ورزی است. یکی از نتایج اندیشه‌ورزی نیز «اندیشه» به معنای خاص است مثل اندیشه سیاسی، اندیشه اجتماعی، اندیشه فرهنگی، اندیشه اقتصادی، اندیشه حقوقی، اندیشه تربیتی، اندیشه ادبی، اندیشه هنری در هر کدام از شاخه‌ها، اندیشه فلسفی، اندیشه عرفانی، اندیشه فقهی، اندیشه کلامی و... مهم است که توجه داشته باشیم اندیشه سیاسی، فقهی، فلسفی و عرفانی با خود سیاست، فقه، فلسفه و عرفان تفاوت دارد و تابع شاخص‌های «اندیشه» است. اندیشه‌ورزی در هر کدام از حوزه‌های فوق بر «دانش و تجربه‌های شخصی» اندیشمند در حوزه تخصصی خود مبتنی است و در چارچوب «روش‌های منطقی و علمی مناسب» انجام می‌شود. پژوهشگری که به تحقیق در اندیشه‌ها می‌پردازد در صدد فهم اندیشه یعنی محصول و فرآورده فکری دیگران است و پژوهشگری که اندیشه‌ورزی می‌کند خود در صدد خَلْق و ارائه «اندیشه» برای حل مسائل سیاسی، اجتماعی، انسانی و پاسخ به پرسش‌های مرتبط با آن در حوزه تخصصی خود است.

۳- کارویژه‌های اندیشه و اندیشه‌ورزی

اندیشه‌ها از دو جهت دارای اهمیت و فایده هستند و در جامعه نقش ایفا می‌کنند، نخست اینکه دارای کارکردهای کلی و عمومی هستند، گستره این کارکردها بسیار است که در مجال دیگری به آن می‌پردازیم. دومین اهمیت و فایده که مهم‌تر از اولی است ولی گستره آن محدود است، کارویژه خاص آنها می‌باشد. اندیشه‌ها در علوم انسانی و اجتماعی و هنر سه کارویژه خاص دارند که مهم‌تر و بنیادی‌تر از کارکردهای کلی آن است:

۱- نخست، ارائه راه‌حل برای مشکلات و مسئله‌های جامعه در حوزه‌های مربوطه.

۲- دوم، ارائه راهکارهایی برای کارآمدسازی نظام موجود در حوزه تخصصی اندیشه و در سطح

کلان نظام سیاسی و اداری.

۳- سوم و در نتیجه، رساندن جامعه به پویایی، رشد، پیشرفت و سعادت.

اینکه اندیشه‌ها تا چه حد در ایفای نقش و وظیفه خاص خود موفق بوده‌اند به فرهنگ و شرایط سیاسی اجتماعی جامعه نیز بستگی دارد. در هر کشوری و هر دوره‌ای که این اندیشه‌ها مورد توجه و کاربرست بوده‌اند مشکلات جوامع رو به کاهش نهاده و پیشرفت‌هایی حاصل شده است.

آسیب‌های اندیشگی

۱- آسیب‌های ناشی از التقاط ساختاری اندیشه‌ها

در دنیای امروز تأثیر و تأثر اندیشه‌ها از یکدیگر امری گریزناپذیر است. اندیشه‌های علوم انسانی و اجتماعی در ایران و اغلب کشورهای خاورمیانه دارای پنج مولفه یا اجزای تشکیل دهنده اصلی است که ساختار آنها را شکل می‌دهد.^۱ البته ساختار هر اندیشه‌ای ضرورتاً جمع جبری این مولفه‌ها نیست بلکه تأثیر و تأثر اغلب کیفی، غیر مستقیم و درهم تنیده است. با این حال اگر این مولفه‌ها به صورت آگاهانه در اندیشه متفکر حضور داشته باشد و ماهیت و حد و مرز آنها تشخیص داده شود، آسیب تلقی نمی‌شود و التقاط نیست بلکه تعامل و داد و ستد اندیشه‌ای است. اما زمانی که اندیشه در حیرانی و سرگردانی، به ضرورت یا تقلید یا میل یا هوی، از هر کدام بخشی را می‌پذیرد و نمی‌تواند این اجزای مختلف را هماهنگ سازد یا احتمالاً گاهی دچار تعارض و تضاد آشکار یا پنهان می‌شود، در این صورت دچار التقاط ساختاری به عنوان آسیب می‌شود. به توضیح هر کدام از این مولفه‌ها می‌پردازیم؛

۱. **دین اسلام:** اغلب مباحث متفکران جهان اسلام در حوزه علوم انسانی و اجتماعی به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم و نفیاً یا اثباتاً به موضوعات اسلامی یا دین اسلام ربط پیدا می‌کند.^۲ برخی به دین اسلام به معنی قرآن و سنت می‌پردازند و حضور آن را در سیاست، جامعه، فرهنگ، هنر و دانش‌های امروزی ضروری، در برخی موارد ضروری، غیر ضروری یا مضر و مخرب می‌دانند. برخی دیگر بحثشان مربوط به آموزه‌ها و متون فرهنگ و تمدن اسلامی است و همین نسبت‌ها را برقرار می‌کنند؛ در مواردی نیز متفکر در مباحث سیاسی اجتماعی خود اشاره صریحی به دین اسلام نکرده اما بحث او نسبتی با اسلام

۱ - عبدالکریم سروش از سه پاره هویتی ملی، دینی و غربی در فرهنگ ایرانی بحث کرده است (ر.ک: سروش، ۱۳۶۹).

۲ - مگر اینکه کلاً به لحاظ موضوعی ارتباطی نداشته باشد و «سالبه به انتفاع موضوع» باشد.

پیدا می‌کند یا دیگران این نسبت را می‌سازند و تعریف می‌کنند حتی اگر متفکر آن را مد نظر نداشته است.

۲. غرب لیبرال: تأثیر غرب لیبرال در ایران و کشورهای خاورمیانه روشن است (کلانتر مهرجردی و خرمشاد، ۱۳۸۸). تقریباً تمام مباحث متفکران معاصر در حوزه سیاست و اجتماع به نوعی مستقیم و غیر مستقیم و نفیاً یا اثباتاً با غرب و لیبرالیسم ربطی پیدا می‌کند.^۱ برخی از متفکران در مباحث خود به طور مستقیم آموزه‌ها و مباحث متفکران غرب یا فرهنگ و تمدن لیبرال غربی را تجویز یا منع می‌کنند یا ترکیبی از این دو را مد نظر دارند؛ حتی اغلب متفکرانی که بحثشان غرب نیست در مباحث خود به نوعی به متون غربی یا فرهنگ و تمدن غرب اشاره می‌کنند. در مواردی نیز متفکر در مباحث خود اشاره‌ای به غرب نکرده است اما بحث او نسبتی با غرب پیدا می‌کند یا واکنشی به آن اندیشه‌ها است یا به نوعی یافتن معادل‌های آن در فرهنگ و آموزه‌های اسلامی است یا به طور غیر مستقیم تحت تأثیر غرب لیبرال بوده است. گاهی نیز دیگران این نسبت را می‌سازند و تعریف می‌کنند حتی اگر متفکر آن را مد نظر نداشته است.

۳. غرب چپ: مارکسیسم، کمونیسم و سوسیالیسم نیز بخشی از کلان گفتمان تمدن غرب محسوب می‌شود. تأثیر دیدگاه‌های چپ مارکسیستی و کمونیستی در ایران و سایر کشورهای خاورمیانه (برای نمونه‌های این اندیشه‌ها ر.ک: تیزی، بی‌تا؛ العظم، ۱۹۹۸؛ العظمه، ۲۰۰۰) اگر از تأثیرات غرب لیبرال بیشتر نباشد - دست‌کم در گذشته - کمتر نبوده است (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۶؛ احمدی حاجیکلایی، ۱۳۸۹؛ امینی و رضایی‌پناه، ۱۳۹۸: ۷۷-۴۹). از آنجا که دیدگاه‌های چپ - ظاهراً - با روحیات و فرهنگ اسلامی و فرهنگ عمومی سازگارتر بوده و با آن عجین شده، در ایران و برخی کشورهای اسلامی به صورت جبهه مقابل کمتر دیده شده یا دیده نشده است، تا جایی که در بسیاری از موارد در قالب اسلام و به اسم اسلام خود را بازتولید کرده است (برای نمونه ر.ک: محمود، ۱۹۷۶: ۴۸-۴۷؛ عماره، ۱۳۹۵). اغلب کسانی که لیبرالیسم غربی را نقد و نفی می‌کنند و خواستار رهایی جامعه اسلامی از آن هستند خود در گفتمان چپ قرار دارند و متأثر از آن سخن می‌گویند بدون اینکه آشکار یا آگاه باشند. در ایران اندیشه‌ها و به‌خصوص روحیات غرب چپ از سه راه وارد فرهنگ و باورها شده که یک راه آن ناموفق^۲

۱ - مگر اینکه کلاً به لحاظ موضوعی ارتباطی نداشته باشد.

۲ - راه ناموفق، مارکسیسم فلسفی یا طرح مباحث علمی مارکسیسم و سوسیالیسم توسط نظریه‌پردازان و رهبران فکری

و دو راه دیگر موفق بوده و به بخشی از هویت ایرانی اسلامی و فرهنگ عمومی تبدیل شده است، دو راه موفق عبارت هستند از:

نخست، از طریق حزب توده در دوره پهلوی اول و دوم: در این دوره حزب توده از یک سو تا اعماق سازمان‌ها و ساختارها و از سوی دیگر تا اعماق روستاهای دورافتاده ایران نفوذ کرده بود (ر.ک: مرادحاصلی، ۱۳۹۸: ۱۳۸-۱۳۹؛ احمدی، ۱۳۹۶؛ احمدی حاجیکلائی، ۱۳۸۹). این نفوذ در بین توده مردم و روستاها دو ویژگی داشت، نخست اینکه بدون تفکرات فلسفی و مادی‌گرایانه مارکسیست بود، به همین دلیل اعتقادات موحدانه مردم تغییر نکرد و فقط آموزه‌های ضد سرمایه‌داری، ضد فئودالی، ضد امپریالیستی به نمایندگی امریکا و لیبرالیسم، برابری خواهی، عدالت‌جویی، ارزش شدن فقر و سادگی، ضد ارزش شدن ثروت و شکوه و مواردی از این قبیل به طور عمیق در ذهن و ضمیر مردم نشست. دوم اینکه عموم مردم و کارگران و کشاورزان عضو رسمی حزب توده نبودند اما به شدت تحت تأثیر آموزه‌ها و نگرش‌های آن بودند. آموزه‌های فوق در دوره‌های بعد و به‌خصوص در انقلاب اسلامی ایران خود را در قالب مفاهیم دینی و قرآنی بازتولید و بومی‌سازی کرد. مفهوم سرمایه‌داری با تکاثر ثروت، مفهوم امپریالیسم با استکبار و طاغوت، مفهوم فئودال با دلبستگی به دنیا، شکوه و جلال با تجمل‌گرایی معادل‌سازی شد و برابری خواهی و عدالت‌طلبی انقلابی و غیریت‌سازانه کمونیستی جای برابری خواهی و عدالت‌جویی خردمندانه، متشرعانه و عقلانی اسلام را گرفت، همچنین مفاهیم و باورهای هیجانی، احساسی و ایدئولوژیک سوسیالیستی و کمونیستی آنچنان با مفاهیم اسلامی و فرهنگ ایرانی در هم تنیده و به اسم اسلام در جامعه ایران به گفتمان تبدیل شد که تفکیک آنها به آسانی امکان‌پذیر نیست. دوم، از طریق تعامل انقلابیون مذهبی ایران با انقلابیون مارکسیست: در دوره پهلوی دوم از جمله دو جریان قوی که با حکومت مبارزه می‌کردند یکی انواع گروه‌های مارکسیستی^۱ و دیگر گروه‌های مذهبی و روحانیون بودند. اینها ضمن اینکه با دشمن مشترک مبارزه می‌کردند ولی بین خودشان نیز در زندان و بیرون از زندان جدال عقیدتی و اعتقادی داشتند و در مقابل هم بودند. بسیاری از کنش‌های

این جریان مثل تقی ارانی، احسان طبری، نورالدین کیانوری و... بود که در ایران چندان موفق نبود.

۱ - مثل سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران در دو گروه اقلیت و اکثریت، سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر، سازمان آزادی‌بخش خلق ایران، گروه توفان، سازمان انقلابی حزب توده ایران، کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان، اتحادیه کمونیست‌های ایران و... .

آنان واکنش به دیگری بود و کتاب‌ها و مقالات بسیاری در رد یکدیگر می‌نوشتند. این تعامل و تقابل، تأثیرپذیری عمیقی از مارکسیسم، سوسیالیسم و کمونیسم برای طیف‌های مذهبی و روحانیون را به دنبال داشت و به دو نتیجه منجر شد: نخست، ظهور جریان‌های تلفیقی اسلام و سوسیالیسم مثل نهضت خدایپرستان سوسیالیست (ر.ک: خسروپناه، ۱۴۰۰؛ نکوروح، ۱۳۷۷ و کاظمیان، ۱۳۹۰) و سازمان مجاهدین خلق؛ دوم، تأثیر نظری عمیق بر نگرش‌ها، باورها و اندیشه‌های مذهبیون اعم از روحانی و غیر روحانی. خوانش حماسی، مبارزه‌جویانه و انقلابی از اسلام و آموزه‌های شیعی مثل عاشورا و شهادت، غیریت‌سازی، مرزبندی بین خود و دیگری، گرایش به تبدیل اسلام از دین به ایدئولوژی و... از مصادیق همین تأثیرپذیری نظری بود.

۴. فرهنگ منطقه‌ای و منطقه فرهنگی: هر کشوری از نظر پیشرفت و مدنیت جایگاه خاص خود را در منطقه و جهان دارد مثلاً اینکه در شبه قاره هند یا خاورمیانه واقع شده یا به یک حوزه تمدنی و گروه خاصی از کشورها مثل کشورهای صنعتی، پیشرفته، در حال توسعه، عقب‌مانده و... متعلق است. همچنین به برخی از کشورها «جهان سوم» گفته می‌شود. گذشته از صحت و سقم این تقسیم‌بندی‌ها (ر.ک: نصیری، ۱۳۹۹ و شیخی، ۱۳۷۹)، نمی‌توان منکر جایگاه و فرهنگ سیاسی اجتماعی ویژه هر کدام از این کشورها شد، جایگاه و فرهنگی که پاره‌ای از اجزای آن را برخی تقبیح و بعضی دیگر تمجید می‌کنند. این کشورها همچنین با مسائل و مشکلات کمابیش مشابهی دست و پنجه نرم می‌کنند و اهداف کمابیش مشابهی را می‌گیرند.

۵. فرهنگ بومی هر کشور: هر کشوری فرهنگ ویژه خود را دارد و از جمله پیچیده‌ترین این فرهنگ‌ها در جهان، فرهنگ ایرانی است. فرهنگ سیاسی - اجتماعی خاص هر کشوری، تفکرات و رفتارهای مردمان و دولتمردان آن را رقم می‌زند. نکته مهم این است که بخش عمده‌ای از این فرهنگ، پنهان و فقط در ذهن و ضمیر افراد، آن هم بیشتر در ناخودآگاه مردمان جامعه است. گاهی یک فرهنگ دارای تناقضات ذهنی و رفتاری است؛ مثلاً شاید در کمتر جامعه و کشوری به اندازه ایران شعار تقوا، صداقت، اخلاق، انسانیت، خدمت به خلق داده شود و بر ظواهر مناسک و مراسم مذهبی و شعائر تأکید گردد یا خود را با فرهنگ و متمدن بداند و مدعی باشد و در عین حال از نظر تقلب، دورویی، ریاکاری، اختلاس و فساد اداری، سرقت علمی، کلاهبرداری، تخلفات رانندگی، کشته‌های حوادث رانندگی و سایر حوادث، ناهنجاری‌های اجتماعی مثل اعتیاد، خشونت‌های خیابانی، خشونت سیاسی، آمار پرونده‌های محاکم

قضایی، آلودگی محیط زیست، تخریب محیط زیست و سایر موارد مشابه جزو رتبه‌های بالا در دنیا باشد. در باب پیچیدگی و عجایب فرهنگ سیاسی اجتماعی ایرانیان که فعلاً بحث ما نیست، آثار بسیاری منتشر شده است (به‌عنوان نمونه ر.ک: فراستخواه، ۱۳۹۹؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۶؛ غلامی، ۱۳۹۹؛ نراقی، ۱۳۹۹ و جمالزاده، ۱۳۴۴). البته هر کشوری نقاط ضعف و قوت فرهنگ خاص خود را دارد.

در جمع‌بندی این بحث باید گفت که حضور آگاه یا ناخودآگاه مولفه‌های فوق در ذهن و ضمیر اندیشمندان کشورهای اسلامی به آسیبی برای اندیشه‌ورزی درست و معطوف به نتیجه منجر شده است.

۲- آسیب‌های ناشی از نوع اندیشه‌ورزی و نگرش به پدیده‌ها

برخی آفات و آسیب‌ها نوع خاصی از تفکر را شکل می‌دهند و نگرش خاصی نسبت به پدیده‌های سیاسی اجتماعی در پژوهشگران، اندیشه‌ورزان و فعالان سیاسی اجتماعی ایجاد می‌کنند. این آسیب‌ها اولاً مانع از درک واقعیت و ثانیاً مانع از ارائه راه‌حل‌های منتج به نتیجه می‌شوند. برخی از این آسیب‌های رایج در کشورهای خاورمیانه در پی می‌آیند.

۱- **ایدئال‌گرایی:** آرمان‌گرایی و ایدئال‌گرایی که روی دیگر آن دوری از واقع‌گرایی و عمل‌گرایی است، وجه غالب مباحث اندیشه‌های علوم انسانی و اجتماعی معاصر در ایران - و جهان اسلام - می‌باشد و موجب شده این مباحث بر محور «باید» و «اگر» به معنی ایدئال‌گرایی غیر واقع‌بینانه بچرخد و این بر خلاف رسالت «اندیشه» است. این مباحث یک تصویر و وضعیت ایدئال و توصیه‌هایی ارائه می‌دهند که معلوم نیست چگونه و توسط چه کسانی و با چه ساز و کارهایی تحقق می‌یابد و مهم‌تر از آن، از موانع آشکار و پنهان پیچیده و چند وجهی غفلت کرده‌اند. این ویژگی اندیشه‌ها را غیر کاربردی و نامؤثر کرده است (از جمله این آثار: السباعی، ۱۹۹۸).

۲- **سطحی‌سازی:** سطحی‌سازی مسائل و موضوعات انسانی، سیاسی و اجتماعی - و نه ساده‌سازی - ویژگی دیگر اغلب اندیشه‌ها می‌باشد. ساده‌سازی امور و نظریه‌های علمی می‌تواند از یک منظر مثبت باشد، اما سطحی‌سازی، درک نکردن عمق، پیچیدگی و وجوه پنهان موضوعات و مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و بین‌المللی است. یک مشکل و مسئله‌ای را بیان می‌کنند بدون اینکه عمق و ابعاد و پیامدهای آن کاویده و درک شده باشد و با همان سطحی‌گرایی راه‌حل‌هایی ارائه می‌شود بدون اینکه آن راه‌حل‌ها در عمل آزموده شده باشند یا امکان و موانع تحقق آنها ریشه‌یابی شده باشد. اغلب اندیشه‌ها و جریان‌هایی که خود را اسلام‌گرا یا دینی می‌دانند دچار این آفت هستند (از جمله این آثار: قرضاوی،

۱۹۹۹؛ سباعی، بی‌تا؛ الوردانی، ۲۰۰۰: ۱۳۵-۱۲۰ و سایر مباحث به تناسب). نجات از سطحی‌نگری، سطحی‌گرایی و سطحی‌سازی فقط از راه تخصص‌گرایی، سپردن امور به متخصصان، و اظهار نظر نکردن و وارد نشدن غیر متخصصان در هر امری، امکان‌پذیر است.

۳- **پرداختن به علل و ریشه‌ها:** برای ارائه هر راه‌حلی ابتدا باید علت درد و ریشه مشکل را شناخت. برخی از اندیشه‌ها برای ارائه راه‌حل به شناخت علل و ریشه‌ها نمی‌پردازند و به همان میزان راه‌حل‌های آنها نیز غیر مفید خواهد بود.

۴- **غیر تخصصی بودن:** به این معنی که پاره‌ای اندیشمندان به موضوعات و مباحثی می‌پردازند که به صورت دانشگاهی و به معنی دقیق در آن حوزه تخصص ندارند و زمان کافی برای مطالعه و تحقیق در این زمینه صرف نکرده‌اند. بسیاری از متفکرانی که در علوم دینی و اسلامی یا سایر حوزه‌های علوم انسانی مثل ادبیات، تاریخ، فلسفه و... درس خوانده‌اند یا نظامیان و متخصصان حوزه امنیت وارد عرصه سیاست، اجتماع، فرهنگ، رسانه، آموزش و پرورش، آموزش عالی و سایر حوزه‌هایی که تخصص‌شان نیست می‌شوند. در حالی که حوزه‌ها و رشته‌های مختلف دانش و زندگی بشر به حدی عمیق، گسترده و پیچیده شده‌اند که هیچ‌کس نمی‌تواند با چند سال مطالعه یا صرفاً گرفتن مدرک در یک رشته در آن حوزه متخصص و صاحب‌نظر شود. بنابراین دیدگاه‌هایی که توسط این افراد ارائه می‌شود عمدتاً غیر تخصصی و سطحی است (برای نمونه ر.ک: محمود، ۲۰۰۳: ۱۷۵؛ محمود، ۱۹۸۵: ۷۵ و مودودی، ۱۹۸۱) و نه توسط استادان و پژوهشگران ذی‌ربط استقبال می‌شود و نه می‌تواند گره‌ای از مشکلات بگشاید (اگر اضافه نکند).

۵- **دین‌پردازی غیر محققانه:** از دیگر ویژگی‌های غالب اندیشه‌های سیاسی اجتماعی در خاورمیانه پرداختن به دین اسلام از موضع سلبی یا ایجابی عمدتاً با رویکرد حب و بغضی است و عمدتاً روی یک طیف دو دسته هستند: یا در فضای گفتمانی حضور اسلام در حکومت و سیاست و اجتماع بحث کرده‌اند یا به ضرورت جدایی آن معتقد بوده‌اند. اما بحث هر دو دسته عمدتاً غیر محققانه و سطحی با هدف زدن رقیب و نه حل مسئله است. گروهی هم هستند که در علوم و معارف دینی تخصص دارند ولی در مباحث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تخصص ندارند. پرداختن اینها نیز به مباحث سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری، رسانه‌ای و... غیر محققانه است.

۶- **کلی گویی:** به این معنی که اندیشه‌ها هم به موضوعات کلی می‌پردازند و هم پیرامون آن موضوع

کلی، مباحث کلی مطرح می‌کنند. گاهی نیز در مورد یک موضوع جزئی مباحث کلی مطرح می‌کنند (از جمله این آثار: البناء، ۱۹۹۲: ۳۵-۴۶، ۱۷۶-۱۷۵ و ۱۰۹). این موضوعات و مباحث سه گونه هستند:

نخست، موضوعاتی که مناقشه‌ای در باب آنها وجود ندارد، مثل توحید یا آزادی انسان از بند نفسانیات که در بحث از آزادی سیاسی مطرح می‌شود (برای نمونه ر.ک: محمود، ۱۹۹۹: ۱۵-۱۴)، یا پرهیز از ظلم و ضرورت و اهمیت برقراری عدالت یا جاری بودن عدالت در ارکان و اجزای نظام خلقت و قرار گرفتن هر چیز در جای خود و مواردی از این قبیل (برای نمونه ر.ک: سیدقطب، ۱۹۸۵). در حالی که آزادی‌های سیاسی، نفی ظلم و استبداد، تحقق عدالت اجتماعی و سیاسی به مباحث عینی و ملموس که مبتلا به جامعه است نیاز دارند و باید به یک راه‌حل کاربردی منجر شوند. تعریف و تمجید از عدالت و تبیین عدالت در نظام آفرینش و قرآن و سنت مشکلی از بی‌عدالتی جاری در سطح جامعه حل نخواهد کرد.

دوم، موضوعاتی که به آسانی قابل تبیین یا سنجش یا رد و اثبات نیستند مثل وحدت جهانی، تمدن‌سازی، عزت و عظمت، نفی ظلم و ستم از جهان، کمک به مظلومان و مستضعفان، جنگ حق و باطل و مواردی از این قبیل. ده‌ها سال می‌توان هزاران صفحه مطلب در این موضوعات نوشت و آنها را در قالب‌های علمی تبیین کرد و دلیل آورد بدون اینکه نتیجه عملی داشته باشد یا مشکلی از جامعه حل کند.

سوم، موضوعات کلان و برنامه‌های دراز مدت و غیر قابل سنجش که با گذر زمان و تغییر دولت‌ها و حکومت‌ها بلا موضوع می‌شود و هیچ‌کس پاسخگو نیست.

در هر سه گونه موضوع هر اندازه بحث و گفتگو شود نتیجه کاربردی برای حل مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، هنری و... که کارویژه اندیشه است نخواهد داشت.

۷- **تک‌بعدی بودن:** گاهی یک بحث اندیشه‌ای در یک زمینه و از یک منظر به تحلیل مسئله و ارائه راه‌حل می‌پردازد، اما از سایر اجزا و بخش‌های جامعه و نظام سیاسی غافل می‌شود و راه‌حل آن با دیگر ابعاد و وجوه و راه‌حل‌های مربوط به آنها - که دیگران مطرح کرده‌اند - تضاد و ناهمخوانی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر، تمرکز هر اندیشه‌ای بر برخی موضوعات و مسائل - که امری مطلوب است - نباید آن را از سیستمی دیدن سایر موضوعات و مسائل سیاسی اجتماعی باز دارد.

۳- آسیب‌های ناشی از بنیان‌های فرهنگی

فرهنگ به مثابه زیربنا و خمیرمایه، شخصیت و تفکر انسان‌ها را از کودکی شکل می‌دهد و همچنان تا پایان عمر در ذهن و ضمیر ناخودآگاه آنها حضور دارد. تعاریف زیادی از فرهنگ ارائه شده است (برای نمونه‌هایی از این تعاریف ر.ک: آشوری، ۱۳۹۳ و بشیریه، ۱۳۷۹)، از نظر نگارنده: «فرهنگ مجموعه‌ای پیچیده، گسترده و عمیق از باورها، بینش‌ها، ارزش‌ها، نگرش‌ها، عادت‌ها و آداب افراد و گروه‌های انسانی است که شخصیت آشکار و پنهان و رفتارهای آنها را شکل می‌دهد». هر فرهنگی نقاط ضعف و قوت خاص خود را دارد و فقط اندکی از افراد موفق می‌شوند نقاط ضعف و آسیب‌های ناخودآگاه فرهنگی خودشان را بشناسند و اصلاح کنند. برخی از ویژگی‌های فرهنگی که به‌عنوان آسیب در اندیشه‌ورزی متفکران کشورهای اسلامی حضور دارند، در پی می‌آیند.

۱- **هیجانی و احساسی بودن:** بسیاری از اندیشه‌ها در علوم انسانی و اجتماعی به صورت هیجانی و احساسی مسائل و مشکلات را با رویکرد تحریک و برانگیزانندگی مطرح می‌کنند و کمتر به استدلال درست و ریشه‌یابی عالمانه می‌پردازند که دارای یک منطق و مبنای مستحکم علمی باشد. البته هیجان و احساس بخشی از وجود انسان است و در جای خود مفید و بلکه لازم است، اما دامن زدن به آن در غیر جای خود - مثل هر امر دیگری - تبعات منفی دارد. این ویژگی برای برانگیختن افراد و حتی آگاهی آنها از مسائل و مشکلاتی که وجود دارد مؤثر است ولی در حوزه سیاست و جامعه و فرهنگ مسئله‌ای را حل نمی‌کند، ضمن اینکه در دراز مدت آثار ویرانگر زیادی در حوزه عمومی جامعه و مهم‌تر از آن در حوزه نظام سیاسی و سیاست‌گذاری بر جای می‌گذارد.

۲- **تخریب و طرد:** برخی از اندیشه‌ها - یا آنچه را ما اندیشه می‌دانیم - دارای رویکرد تخریبی و طردی نسبت به وضع موجود و تحریک احساسات برای برهم زدن وضع موجود هستند بدون اینکه جایگزین وضعیت موجود را معرفی کرده باشند (از جمله این آثار ر.ک: سیدقطب، ۱۹۸۵). در این صورت هیچ تضمینی وجود ندارد که با برهم زدن وضع موجود، شرایط بعدی بهتر باشد. یک خطای راهبردی که بیش از دویست سال است در ایران - خاورمیانه - تکرار می‌شود این است که تصور می‌کنند «این نباشد هر چیز دیگر باشد بهتر است» یا با تغییر یک فرد یا حتی یک دولت اوضاع درست خواهد شد و اغلب هم با آمدن فرد و دولت بعدی وضعیت بدتر شده است.

۳- **مخاطب‌یابی عمومی:** یکی از ویژگی‌های برخی اندیشه‌ها برقراری ارتباط فکری با عموم فعالان

سیاسی اجتماعی و تأثیرگذاری بر آنها و روندهای فرهنگی اجتماعی و فضا سازی سیاسی اجتماعی خارج از مخاطبان تخصصی و ویژه خودشان است. این ویژگی اگرچه می‌تواند از یک منظر مثبت و مفید تلقی شود ولی جزء کارویژه و وظیفه اصلی «اندیشه» نیست؛ ضمن اینکه گاهی از تبعات منفی آن نیز نباید غافل بود. هدف اندیشه باید در درجه اول این باشد که با حاکمان، سیاست‌گذاران، قانون‌گذاران، و تصمیم‌گیران ذی‌ربط ارتباط برقرار کند و برای حل مشکلات در حوزه مربوطه از طریق نظام سیاسی راه‌حل ارائه دهد.

۴- هویت‌یابی با نفی دیگری: یکی از آسیب‌های سیاسی فرهنگی که به حوزه اندیشه نیز سرایت کرده، گاهی احساس حقارت و خود کوچک بینی در ناخودآگاه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه است. این ویژگی خود را به صورت ذهن مشغولی به دیگری، پرداختن غیر ضرور یا بیش از حد به دیگری، رویکرد تهاجمی نسبت به دیگری و نفی «دیگری» متجلی کرده است. در این حالت به جای معرفی قابلیت‌ها و داشته‌های خود و به جای تمرکز بر ارائه اندیشه بر مبنای بنیان‌های فرهنگی، اعتقادی و تمدنی خویش در جهت حل مسائل جامعه، به نقد و رد و تقبیح و تویخ و تخطئه «دیگری» پرداخته می‌شود و دغدغه اصلی این است که گفته شود «دیگری» بد است و نقاط ضعف بسیاری دارد. به عبارت دیگر با کوبیدن دیگری و حمله به او خود را معرفی می‌کند.

۵- تحمل ناپذیری اندیشه‌های مخالف: یکی از مهم‌ترین آسیب‌های اندیشگی، تحمل ناپذیری تنوع و تكثر اندیشه‌ها توسط خود اندیشه‌ورزان است. در مورد گوناگونی اندیشه‌ها دو دیدگاه کلی در دو سر طیف وجود دارد. دیدگاه نخست در یک سر طیف، تنوع و تكثر اندیشه‌ها را به لحاظ نظری انحراف و به لحاظ عملی تهدید می‌داند زیرا معتقد است اندیشه‌های راهگشا و راه‌های درست، محدود و شناخته شده یا در یک جهت هستند و همه باید در همان مسیر حرکت کنند؛ تنوع و تكثر اندیشه‌ای، تشتت می‌آفریند و جامعه را از راه درست منحرف می‌کند. دیدگاه دوم معتقد است که از جمله معجزات الهی این است که هیچ دو انسانی مثل هم آفریده نشده‌اند، در نتیجه دگرگونه بودن و متفاوت اندیشیدن از ذات انسان‌ها سرچشمه می‌گیرد و اندیشه‌های برتر، بالاتر و درست‌تر نتیجه تضارب آراء، افکار، وجود و عرض اندام اندیشه‌های مختلف است و هر کسی از اندیشه‌های گوناگون استقبال کند مواضع خطا را

خواهد شناخت؛ عموماً در کشورهای اسلامی دیدگاه اول حاکم است.

۶- **طرح مشکل بدون راه حل:** ویژگی برخی از اندیشه‌ها، طرح ایرادات، نقاط ضعف، خلأها، مشکلات و مسئله‌ها بدون نشان دادن راه‌حل‌های مناسب و منتج به نتیجه است (برای نمونه ر.ک: القرضاوی، بی تا: ۱۰ و ۲۳). در بسیاری از موارد وجود ایراد و اشکال نه تنها قابل انکار نیست بلکه برای همگان قابل مشاهده است ولی به دلیل شرایط و سایر علل و عوامل، آن ایرادات به آسانی قابل رفع و حل نیستند و چه بسا دامن زدن به آنها وضعیت را بدتر کند.

نتیجه

اندیشه‌ها به سبب کارویژه‌ای که دارند و کارکردی که می‌توانند داشته باشند، مسئول ارائه راهکار برای حل مسائل، مشکلات، رشد، پیشرفت و توسعه جوامع هستند. «اندیشه»‌ها نقش حلقه واسط بین «سیاست‌ها، راهبردها و اصول عملی» از یک سو و «مبانی، بنیان‌های نظری و شالوده‌های ماهوی» دانش‌ها و معرفت‌ها را از سوی دیگر ایفا می‌کنند. اگر سیاست‌ها، راهبردها و برنامه‌ها در عرصه عمل و اجرا متهم شوند که سطحی و مقطعی هستند و عمق موضوع را درک نکرده‌اند یا بنیان و ریشه ندارند یا کارآمد و جامع و مانع نیستند، باید به مباحث «اندیشه»‌ای متوسل شوند و در حوزه «اندیشه» ریشه و مبنایی برای خود دست و پا کنند و آسیب‌های خود را بشناسند. از سوی دیگر اگر مباحث بنیادین و فلسفی^۲ متهم شوند که مباحثشان کاربردی نیست یا سخت فهم و خسته کننده است، اینها نیز باید از مباحث «اندیشه»‌ای مدد جویند تا از طریق آن، یافته‌ها، ایده‌ها و نظریه‌های خود را وارد عرصه کاربرد و عمل کنند. در این میان فقط اندیشه‌هایی می‌توانند به درستی نقش و کارکرد خود را ایفا کنند که دارای شاخص‌های علمی و روشی «اندیشه» باشند.

آنچه در کشورهای خاورمیانه و به‌خصوص ایران مانع می‌شود که به تعداد معنادار و تأثیرگذار، اندیشمندان بزرگی ظهور کنند و اندیشه‌های عمیق، راهبردی و منتج به نتیجه ارائه دهند، آفات و آسیب‌هایی است که اندیشه‌ورزی در این کشورها را تهدید می‌کند و در این مقاله بحث شد. این به آن معنا نیست که اگر این آسیب‌ها و آفات رفع و حل شوند ضرورتاً اندیشه‌های عمیق و راهبردی در حد

۱ - مَنِ اسْتَقْبَلَ وَجْهَهُ الْآرَاءِ عَرَفَ مَوَاقِعَ الْخَطَا (نهج البلاغه، ۱۳۷۱: ۳۹۲، حکمت ۱۷۳).

۲ - اعم از فلسفه سیاست، فلسفه علوم اجتماعی، فلسفه اقتصاد، فلسفه هنر، فلسفه علوم تربیتی، فلسفه حقوق، فلسفه رسانه، فلسفه مدیریت و...

گسترده خلق خواهد شد و مشکلات کشور به سرعت رو به کاستی خواهد نهاد. این امر به علل و عوامل بسیاری در عرصه‌های مختلف وابسته است، به آن معنا که بخشی از مشکل اندیشه‌پردازی در حوزه مربوط و مرتبط با اندیشه‌پردازان حل شده یا نسبت به آن آگاهی حاصل شده و امید می‌رود بتوان برای حل موانع و آفات اندیشه‌ورزی در سایر حوزه‌ها نیز قدم برداشت (علیخانی، ۱۳۸۸). حل مشکلات و مسائل جامعه و حرکت به سمت رشد و پیشرفت، لوازم و اقتضائات بسیاری دارد که بخشی از مهم‌ترین آنها در حوزه اندیشه رقم می‌خورد. اندیشه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، مدیریتی، حقوقی، فقهی، تربیتی، هنری و... هر کدام کارویژه و کارکرد خاص خودشان را دارند و هر کدام بخشی از نظام سیاسی و اجتماعی را پوشش می‌دهند. وجود آسیب، نارسایی و کاستی در هر کدام از اینها نه تنها کارکرد درست آنها را دچار اخلال می‌کند بلکه آثار مخرب جبران ناپذیری نیز در پی دارد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- احمدی حاجیکلایی، حمید (۱۳۸۹)، جریان‌شناسی چپ در ایران، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲- احمدی، محمدعلی (۱۳۹۶)، گفتمان چپ در ایران؛ دوره قاجار و پهلوی اول، تهران: ققنوس.
- ۳- اشتراوس، لئو (۱۳۷۳)، فلسفه سیاسی چیست؟ ترجمه فرهنگ رجایی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۴- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۵)، میرزا تقی‌خان امیرکبیر، به اهتمام ایرج افشار، تهران: توس.
- ۵- امینی، آرمین و علی رضایی‌پناه (۱۳۹۸)، «گفتمان چپ در ایران قبل از انقلاب اسلامی و منافع ایرانیان»، فصلنامه مطالعات منافع ملی، شماره ۱۵، صص ۷۷-۴۹.
- ۶- آشوری، داریوش (۱۳۹۳)، تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگاه.
- ۷- آمدی، عبدالواحد بن محمد (۱۳۸۰)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه و شرح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ج ۱.
- ۸- بشیریه، حسین (۱۳۷۸)، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران: نشر نی.
- ۹- بشیریه، حسین (۱۳۷۹)، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان.
- ۱۰- البناء، حسن (۱۹۹۲ م، ۱۴۱۲ ق)، مجموعه رسائل الامام الشهيد حسن البناء، قاهره: دارالتوزیع و النشر الاسلامیه.
- ۱۱- بیانی، فرهاد (۱۳۹۹)، «موانع اندیشه‌ورزی اجتماعی در میان اصحاب جامعه‌شناسی ایران»، مجله پویش در آموزش علوم انسانی، شماره ۲۱، صص ۹۱-۱۱۲.
- ۱۲- پارتریج، پی. اچ. (۱۳۷۴)، «سیاست، فلسفه، ایدئولوژی» در: کوئنتن، آنتونی (۱۳۷۴)، فلسفه سیاسی، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران: به‌آور.
- ۱۳- تیندر، گلن (۱۳۷۴)، تفکر سیاسی، ترجمه محمود صدری، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

- ۱۴ - جمالزاده، محمدعلی (۱۳۴۴)، خلیات ما ایرانیان، بی‌جا، بی‌نا.
- ۱۵ - خسروپناه، محمدحسین (۱۴۰۰)، خداپرستان سوسیالیست، تهران: پیام امروز.
- ۱۶ - رجایی، فرهنگ (۱۳۷۵)، تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان، تهران: قومس.
- ۱۷ - سباعی، مصطفی (بی‌تا)، جامعه توحیدی و عدالت اجتماعی، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۸ - سروش، عبدالکریم (۱۳۶۹)، «سه فرهنگ»، مجله آینه اندیشه، شماره ۳۴.
- ۱۹ - سریع‌القلم، محمود (۱۳۸۶)، فرهنگ سیاسی ایران، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ۲۰ - شیخی، محمدتقی (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی جهان سوم، تهران: نشر اشراقی، صفار.
- ۲۱ - علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۴)، اندیشه سیاسی در جهان اسلام از فروپاشی خلافت عثمانی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی.
- ۲۲ - علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۸۸)، «موانع روش‌شناختی نوآوری در تحقیقات اندیشه سیاسی اسلام» در: علی‌اکبر علیخانی و همکاران، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، چ دوم.
- ۲۳ - علیخانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰)، «امیرکبیر» در: اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، ج ۸، صص ۳۸۴-۳۵۱.
- ۲۴ - علیخانی، علی‌اکبر (۱۴۰۰)، اندیشه‌های سیاسی اجتماعی در مصر در دوران جدید، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲۵ - علیخانی، علی‌اکبر (۱۴۰۱)، روش لایه‌ای در اندیشه پژوهی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ۲۶ - عماره، محمد (۱۳۹۵)، تفسیر مارکسیستی اسلام؛ خوانشی انتقادی به اندیشه‌های نصر حامد ابوزید، ترجمه یاسین عبدی، تهران: احسان.
- ۲۷ - عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۴)، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۲۸ - عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۷)، «تأملی در مفهوم و بسترهای اندیشه‌ورزی در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در دوره معاصر»، فصلنامه مطالعات سیاسی، شماره ۲، صص ۱۲-۱.
- ۲۹ - عیوضی، محمدرحیم (۱۳۸۹)، «بسترهای اندیشه‌ورزی در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی در دوره معاصر»، فصلنامه سیاست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱۵، صص ۲۴۰-۲۲۷.
- ۳۰ - غلامی، محمد (۱۳۹۹)، پیری فرهنگی و فرهنگ پیری، تهران: اندیشه احسان.
- ۳۱ - فراستخواه، مقصود (۱۳۹۹)، ما ایرانیان، تهران: نشر نی.
- ۳۲ - قریشی، فردین (۱۳۸۶)، «تأملاتی پیرامون اندیشه‌ورزی معاصر مسلمین؛ بحران عقلانیت»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۱، صص ۱۳۴-۱۰۹.
- ۳۳ - کاظمیان، مرتضی (۱۳۹۰)، «نخشب»، در: اندیشه سیاسی متفکران مسلمان، به سرپرستی علی‌اکبر علیخانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ج ۱۶، صص ۱۴۳-۱۶۳.
- ۳۴ - کلانتر مهرجردی، علیرضا و محمدباقر خرمشاد (۱۳۸۸)، جریان‌شناسی لیبرالیسم در ایران؛ انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، تهران: دفتر برنامه‌ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.

- ۳۵- مرادحاصلی، جعفر (۱۳۹۸)، «ماهیت گفتمان انقلابی چپ در ایران عصر مشروطه»، فصلنامه تاریخ ایران، شماره ۸۴، صص ۱۳۸-۱۱۳.
- ۳۶- نراقی، حسن (۱۳۹۹)، جامعه‌شناسی خودمانی، تهران: اختران.
- ۳۷- نصیری، کمیل (۱۳۹۹)، رویای جهان سومی‌ها، تهران: عطران.
- ۳۸- نکوروح، محمود (۱۳۷۷)، نهضت خدایپرستان سوسیالیست، تهران: چاپخش.
- ۳۹- نهج البلاغه (۱۳۷۱)، ترجمه سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

منابع غیر فارسی

- ۱- تیزی، طیب (بی‌تا)، حول مشکلات الثوره و الثقافه فی العالم الثالث؛ الوطن العربی نموذجاً، دمشق: دار دمشق للطباعة و النشر، طبعه ۴.
- ۲- السباعی، مصطفی (۱۹۸۸ م، ۱۴۱۹ ق)، التكافل الاجتماعی فی الاسلام، بیروت: دارالوارق.
- ۳- سید قطب (۱۹۸۵)، العداله الاجتماعیه فی الاسلام، مصر: داراحیا الکتب العربیه.
- ۴- العظم، صادق جلال (۱۹۹۸)، حوار بلا ضفاف، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات و النشر.
- ۵- العظمه، عزیز (۲۰۰۰)، «بین المارکسیه و الموضوعیه و سقف التاريخ»، در: الكردی، بسام (۲۰۰۰)، محاوره فکر عبدالله العروی، بیروت: الدار البیضاء، المركز الثقافی العربی.
- ۶- قرضاوی، یوسف (۱۹۹۹)، من فقه الدوله فی الاسلام، القاهره: دارالشروق.
- ۷- القرضاوی، یوسف (بی‌تا)، الناس و الحق، القاهره: مکتبه وهبه.
- ۸- محمود، عبدالحلیم (۱۹۸۵)، الاسلام و العقل، القاهره: دارالمعارف.
- ۹- محمود، عبدالحلیم (۲۰۰۳)، موقف اسلام من الفن و العلم و الفلسفه، القاهره: دارالرشاد.
- ۱۰- محمود، مصطفی (۱۹۷۶)، لماذا رفضت المارکسیه، القاهره: دارالمعارف.
- ۱۱- محمود، مصطفی (۱۹۹۹)، القرآن؛ محاوله لفهم العصری، القاهره: دارالمعارف.
- ۱۲- مودودی، ابوالاعلی (۱۹۸۱ م، ۱۴۰۱ ق)، تدوین الدستور الاسلامی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- ۱۳- الوردانی، صالح (۲۰۰۰)، الحركات الاسلامیه فی مصر؛ الواقع و التحديات، قاهره: دارالحکمه.